



حزب رستاخیز؛ حزبی که بادستان شاه ساخته و بادستان او نیز برچیده شد

فصلنامه مطالعات تاریخی

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و با دستان او نیز برچیده شد

○ حسین جعفری موحد

۲۲۱

اشاره

امروزه احزاب یکی از مهم‌ترین نهادهای سیاسی و اجتماعی و رابط بین دولت و مردم هستند. در نظامهای مردم سالار ماقبل مدرن، از آنجا که دموکراسی به طور مستقیم اعمال می‌شد، نیازی به نهادهای حدواسط نبود. به عبارت دیگر زمانی که به واسطه رشد جمعیت و مشکلات فنی و ابزاری، حکومت نخبگان منتخب اکثریت مردم جایگزین دموکراسی مستقیم شد، ضرورت وجود نهادهای حدواسط نیز احساس گردید. هگل، فیلسوف سیاسی، با طرح مثلث «خدا، عیسی مسیح، مردم» و «دولت، جامعه مدنی، خانواده» اذعان می‌دارد همان‌گونه که در نظام خلقت، عیسی مسیح واسطه و میانجی بین خالق و مخلوق است، در نظام سیاسی نیز سه پایه یا سه دقیقه دولت، جامعه مدنی و خانواده وجود دارد که جامعه مدنی (احزاب، نهادها، گروههای مردمی و ...) حلقه ارتباطی بین خانواده و دولت است و نقش میانجی را ایفا می‌کند.^۱ در واقع احزاب سیاسی ضمن سامان دادن به افکار و نظریات مردم، آن را به منابع قدرت و تصمیم‌گیری انتقال می‌دهند؛ اما اگر به نقش احزاب در ایران نگاه کنیم، مشاهده می‌کنیم که احزاب در ایران هیچ‌گاه کارکرد یک حزب سیاسی را مانند جوامع غربی نداشته‌اند. اغلب حرکتها و گروههای سیاسی در ایران پس از انقلاب مشروطیت، با آغازی خوب و سرشار از امید، برنامه‌ها و شعارهایشان غالباً با اقبال مردم مواجه می‌شد، اما پس از مدتی به وسیله استعمارگران خارجی یا مستبدین داخلی و یا قدرت‌پرستان و نفع‌طلبان ماجراجو و یا سایر عوامل به انحراف کشیده می‌شدند. اغلب زمانی اهداف و نیات بعضی از این‌گونه احزاب برای مردم

روشن می‌شد و دستهای پشت پرده سیاست‌بازان حرفه‌ای برملا می‌گردید که بیشتر رهبران و کادرهای حزبی به اهداف خود دست یافته و یا سرانجام به استخدام حکومتی درآمد بودند. متأسفانه عملکرد آنها به جای ارتقای فرهنگ و مبارزه سیاسی، اخلاق سازشکارانه و تسلیم و ریا و نفاق و حيله‌گری را به مردم آموزش می‌داد. این گونه احزاب اصولاً در بهبود امور داخلی مملکت تأثیری نداشتند و معمولاً به عنوان وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی، دسیسه‌گریهای مختلف و تحریک و فشار در پیشبرد خواسته‌های تجار و ملاکین، رؤسای ایلات و قطبهای دیگر به شمار می‌آمدند.

احزاب زمان پهلوی دوم نیز به جای آنکه از قاعده هرم قدرت رشد کرده توسط نیروهای اجتماعی به وجود آیند، اغلب توسط دولتها به وجود آمده نماینده هیچ‌کدام از نیروهای اجتماعی به شمار نمی‌رفتند.

در این مقاله قصد آن داریم «حزب رستاخیز»، یکی از این گونه احزاب را مورد تحلیل و بررسی قرار داده به این سئوالات پاسخ دهیم:

انگیزه‌ها و اهداف شاه از تأسیس حزب رستاخیز چه بوده است؟

فکر تأسیس حزب رستاخیز از کجا به ذهن شاه رسوخ کرده است؟

بازتاب تأسیس حزب رستاخیز در میان مخالفان و طرفداران رژیم پهلوی چگونه بوده است؟

و اینکه آیا تأسیس حزب رستاخیز در جلب حمایت عمومی از رژیم تأثیری داشته است، به عبارت دیگر آیا شاه به اهداف تأسیس حزب رستاخیز دست یافت یا خیر؟

احزاب سیاسی یا دولتی

شکل‌گیری احزاب سیاسی در غرب به مفهوم کنونی آن، حاصل چندین سده جنبشهای فکری و مبارزات و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مغرب زمین و شکل‌گیری روح جمعی و صنفی و کار مشترک در کشورهای غربی است و نه تنها احزاب، بلکه باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها و مجامع صنفی و کارگری با شکل‌گیری هویتها و منافع جمعی به صورت سازمانهای تأمین‌کننده خواسته‌ها و منافع اعضای خود درآمده‌اند، به گونه‌ای که با کنار رفتن یا کنار گذاشتن رهبران آنها، سازمانها و ساختارها به حیات و عمل سیاسی و صنفی خود ادامه می‌دهند. در این جوامع شهری شدن (Civilization) به هر دو مفهوم تکوین ساختارها و فضاهای جغرافیایی مدرن و متراکم از یک سو، و بروز و ظهور جامعه مدنی (Civil Society) با مناسبات و روابط اجتماعی جدید و پذیرش فرهنگ مدارا و تساهل (Toler-ance) و گفتگو (Dialogue) به جای تک‌گویی (Monologue) و خشونت از سوی دیگر، به طور طبیعی به پیدایش احزاب سیاسی متنوع انجامید.^۲ اما در کشورهای در حال توسعه، احزاب ریشه‌های عمیق اجتماعی نداشته، بیشتر بر حسب انگیزه‌های فردی، طبقاتی و یا خارجی

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و...

به وجود آمده‌اند. از این رو مبنای پیدایش آنان نیز طبیعی نبوده، از بطن شرایط اجتماعی سرچشمه نگرفته‌اند، بلکه عاملان حکومت در این کشورها برای فریب افکار عمومی جهان و تظاهر به دموکراسی و دموکراتیک بودن، احزابی فرمایشی توسط افراد وابسته به خود شکل می‌دهند. در حالی که چگونگی سهیم شدن این‌گونه احزاب در قدرت سیاسی به هیچ‌وجه قابل مقایسه با عملکرد و نحوه مشارکت احزاب سیاسی کشورهای دموکراتیک در قدرت نیست. ایران قبل از انقلاب نیز به عنوان کشوری وابسته و در حال توسعه از این امر مستثنا نبوده است. احزاب «مردم»، «ملیون»، «ایران نوین» و «رستاخیز» از جمله احزاب دستوری و فرمایشی بودند.

پیشینه احزاب دولتی در ایران

حزب در ایران سابقه چندانی ندارد و قبل از مشروطه زمینه‌ای برای ایجاد آن وجود نداشت. پس از نهضت مشروطه با تحولات جدید و ایجاد تغییراتی در ساختار سیاسی ایران، همچون تشکیل مجلس و ...، زمینه شکل‌گیری احزاب هم فراهم گردید. اما با قدرت یافتن رضاخان و استقرار حکومت مطلقه وی، احزاب با ضعف، رکود و در نهایت با فروپاشی مواجه شدند. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی متفقین و به تبع آن سقوط حکومت استبدادی رضاشاه، سرآغاز احیای مجدد فعالیت احزاب در ایران بود؛ فضای مناسبی به وجود آمد که باعث رونق مطبوعات، آزادی بیان و اجتماعات و همچنین تأسیس احزاب جدید شد.^۳ پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر جو خفقان، استبداد و رعب و وحشت در جامعه ایجاد و در نتیجه آن زمینه فعالیت احزاب محدود شد. از این پس محمدرضا شاه قدرت خود را در چارچوب استبداد بازسازی کرد. با قدرت‌گیری فرایند استبداد سیاسی، نهادها و نخبگان سیاسی مستقل از دولت منزوی و به حاشیه سیاست رانده شدند. در این اوضاع و احوال، شاه در راستای روحیات جاه‌طلبانه خود و در پاسخ به الزامات داخلی و بین‌المللی، نمایش چهره‌ای دموکراتیک از ایران، جلب مشارکت مخالفان خود و جلوگیری از پیدایش مراکز قدرت بر ضد خود، احزاب سیاسی دولتی را بنا نهاد و این آغاز مرحله‌ای جدید در مسیر تراژدی فعالیت‌های حزبی در ایران بود.^۴

در سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ با تأیید شاه، دو حزب «ملیون» به رهبری منوچهر اقبال و حزب مردم به رهبری اسدالله علم تشکیل شد تا نفوذ احزاب و سیاستمداران قدیمی را براندازند.^۵ بعد از افتضاح انتخاباتی دوره بیستم مجلس شورا در سال ۱۳۳۹ توسط اقبال و حزب ملیون و علنی شدن تقلب‌های انتخاباتی این حزب و از بین رفتن اعتبار آن، حسنعلی منصور با تأیید

و حمایت شاه، «حزب ایران نوین»^۶ را تشکیل داد. وی دو ماه پس از تصدی نخست‌وزیری اعلام کرد که شاهنشاه شخصاً رهبری این حزب را به عهده خواهد داشت.^۷ شاه در کتاب مأموریت برای وطنم در پاسخ به انتقاد فرمایشی بودن احزاب جدید، علت تشکیل این‌گونه احزاب را عدم توسعه فرهنگی و روشن نبودن مفهوم دموکراسی پارلمانی و احزاب سیاسی در نزد مردم ایران ذکر کرده می‌نویسد: «بعضی از افراد از احزاب ما انتقاد می‌کنند به این عنوان که این حزب از طرف مردم بنیان‌گذاری نشده و از طرف مقامات عالیه کشور تحمیل گشته‌اند... این اشخاص به انگیزه اصلی تشکیل احزاب در کشوری مانند ایران که تازه در مسیر پیشرفت و ترقی افتاده است، دقت نکرده‌اند. در کشور ما با وجود مساعی روزافزونی که پدرم در امر تعلیم و تربیت و توسعه فرهنگ داشت و پیشرفتهایی که در این امر در دوران سلطنت من به عمل آمده، هنوز بسیاری از افراد مردم بی‌سواد هستند، به علاوه هنوز مفهوم دموکراسی پارلمانی و احزاب سیاسی برای ما تازگی دارد و در کشورهایی که سنن ملی در طرز زندگانی و نسخ فکر مردم تأثیر عمیق دارد، فکری از این سخیف‌تر نیست که تصور شود ممکن است احزاب سیاسی ما یک باره از میان مردم و به دست مردم به وجود آیند و به رشد و کمال برسند، من چون شاه کشور مشروطه هستم دلیلی نمی‌بینم که مشوق تشکیل احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها تنها از یک حزب دست‌نشانده خود پشتیبانی نمایم...»^۸ شاه این عقیده خود را درباره لزوم حمایت و پشتیبانی از نظام دوحزبی حاکم بر کشور در سراسر دهه ۱۳۴۰ بارها تکرار کرد و هر از چند گاه به دست‌اندرکاران فعالیت حزبی و نیز نمایندگان مجلس شورای ملی دستور می‌داد قاعده بازی سیاسی را مراعات کرده در حفظ نظام دو حزبی حاکم بر کشور بکوشند.^۹

اما در سال ۱۳۵۳ شاه با تشکیل حزب رستاخیز و انحلال احزاب پیش از آن (مردم و ایران نوین) بر ادعاهای قبلی خود مبنی بر حمایت از پلورالیسم^{۱۰} (تکثرطلبی سیاسی) خط بطلان کشید و اعلام کرد که در آینده دولتی تک‌حزبی خواهد داشت.

شاه در جلسه اعلام تشکیل حزب رستاخیز، به تلویح علت اساسی چنین تصمیمی را پایداری حکومت پهلوی اعلام کرد: «فرد فناپذیر است و من هم یک فرد هستم... هیچ دلیل ندارد که من فردا اینجا نباشم، چون عمر انسان دست خداوند است، ما باید پیش بینی همه کار را بکنیم.»^{۱۱}

وی فرمان داد تا هر کس به «قانون اساسی و نظام شاهنشاهی و انقلاب ششم بهمن عقیده دارد» در این حزب وارد شود. شاه مخالفان این حزب را چنین تقسیم‌بندی کرد: «او یا توده‌ای یا بی‌وطن است که جایش در زندان است، یا اگر بخواهد فردا با کمال میل بدون اخذ حق عوارض، گذرنامه در دستش می‌گذاریم و به هر جایی که دلش می‌خواهد برود.» وی

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و...

در مورد کسانی که بی‌وطن و توده‌ای نیستند و این حزب را قبول ندارند گفت: «ما با او کاری نداریم، ولی دودوزه بازی کردن و در هنگام وقوع خبر یا یک سر و صدا پنهان شدن و این بازیهایی که بعضی اوقات ما می‌بینیم، این دیگر قابل قبول نیست.»^{۱۲}

شاه در پاسخ به روزنامه‌نگاران خارجی که سخنان وی را مغایر با دیدگاههای قبلی‌اش مبنی بر پشتیبانی از نظام دو حزبی می‌دیدند، گفت: «آزادی اندیشه! آزادی اندیشه! دمکراسی، دمکراسی!... دمکراسی؟ آزادی؟ این حرفها یعنی چه؟ ما هیچ کدام از آنها را نمی‌خواهیم.»^{۱۳}

روز ۲۷ اسفند ۱۳۵۳ مجمعی به ریاست هویدا تشکیل و مرام‌نامه حزب نوشته شد و حزب رسماً ثبت نام اجباری را آغاز کرد. روز دوازدهم اردیبهشت ۱۳۵۴ روزنامه حزب رستاخیز به عنوان ارگان حزب منتشر شد.

اهداف و انگیزه‌های شاه از تأسیس حزب رستاخیز

پیش از بررسی اهداف شاه از تأسیس حزب رستاخیز، باید به این پرسش پاسخ داد که اصل فکر تأسیس نظام تک‌حزبی از کجا به ذهن شاه رسوخ کرد؟

یرواند آبراهامیان در ایران بین دو انقلاب از دو گروه به عنوان مشاوران شاه با دیدگاههای بسیار متفاوت به عنوان طراحان حزب رستاخیز و پیشنهاددهندگان آن به شاه نام می‌برد: «گروه نخست از کارشناسان جوان علوم سیاسی و دارندگان درجه دکتری از دانشگاههای امریکایی تشکیل شده بود. این تازه واردان به کشور که مفسر آثار ساموئل هانتینگتون، استاد برجسته علوم سیاسی دانشگاه هاروارد بودند، اعتقاد داشتند که تنها راه نیل به ثبات سیاسی در کشورهای در حال توسعه ایجاد حزب دولتی منضبط است.»^{۱۴} به اعتقاد این گروه از الگوبرداران از فلسفه سیاسی هانتینگتون «چنین حزبی به حلقه پیوند دهنده سازمند میان دولت و جامعه تبدیل خواهد شد، دولت را به بسیج مردم توانا خواهد ساخت و بنابراین خطرهای ناشی از عناصر اجتماعی مخرب را از بین خواهد برد.»^{۱۵} جمشید آموزگار، داریوش همایون، هوشنگ نهاوندی، هوشنگ انصاری و علینقی عالیخانی از جمله شاخص‌ترین افراد این گروه بودند که از مدتها پیش در برابر هویدا و حزب ایران نوین به مخالفت برخاسته بودند.^{۱۶}

گروه دیگری که آبراهامیان از آنان به عنوان طراحان اولیه حزب رستاخیز نام می‌برد، کمونیستهایی بودند که در اوایل دهه ۱۳۳۰ از حزب توده خارج شده، خدمت در نظام شاهنشاهی را بر تفکرات پیشین خود ترجیح داده بودند. رسول پرویزی، جهانگیر تفضلی، محمد باهری، پرویز نیکخواه^{۱۷}، محمود جعفریان^{۱۸} و دهها تن دیگر از «اردوگاه شرق» به صف خدمتگزاران پهلوی روی آوردند. «از دیدگاه این گروه، تنها سازمانی با ساختار لنینیستی

می‌توانست توده‌ها را بسیج کند، موانع سنتی را از میان بردارد و کشور را به جامعه‌ای کاملاً مدرن رهنمون شود.^{۱۹}

آنان به خاطر پیشینه فعالیت در حزب توده و تشکلهای طرفدار تفکر چپ که نمونه عملی آن در کشورهای نظیر شوروی، کوبا، آلبانی و یا چین نمود یافته بود، به نظام تک حزبی با سلسله مراتب طولی باور داشتند و می‌پنداشتند حزب واحدی چون «حزب کمونیست» ضامن تحکیم نظام تک‌ساختی سلطنت محسوب می‌شود. بنابراین وقتی فکر تأسیس حزبی واحد و فراگیر در ایران پیش آمد، این گروه که از مواهب نظام شاهنشاهی برخوردار بودند و پیشینه تفکر پیروی از نظام تک‌حزبی را در اذهان خود داشتند، بیش از هر گروه سیاسی دیگری با این پدیده پیوند یافتند.^{۲۰}

برخی نیز عده‌ای از مشاوران فرح را از پیشنهاددهندگان طرح تأسیس حزب رستاخیز معرفی کرده‌اند. این گروه از غلامرضا افخمی، امین عالی‌مرد، ابوالفضل قاضی، احمد قریشی و منوچهر گنجی تشکیل شده بود. اعضای این گروه بر این گمان بودند که طرح آنان گامی در جهت دمکراتیزه کردن فرایند سیاسی در ایران است. آنان می‌دانستند که شاه وجود حزبی مستقل و مخالف را برنخواهد تابید. نگران بودند که حزب ایران نوین نیز جوانه‌های مشارکت سیاسی مردم را فزونی بخشد و گشایشی در فرایند سیاسی پدید آورد.^{۲۱} مشخص نیست شاه تا چه اندازه از دیدگاه‌های این گروه از مشاوران فرح در تأسیس حزب رستاخیز سود جسته است، اما از آنجا که اندکی پس از آن، حزب رستاخیز پاگرفت، نمی‌توان نقش این گروه را در تقویت فکر تأسیس حزب رستاخیز در ذهن شاه نادیده انگاشت.

افرادی مانند احمد قریشی و عبدالمجید مجیدی نیز به نقش انورسادات، رئیس جمهور مصر، در القای فکر تأسیس نظام تک‌حزبی به شاه اشاره کرده‌اند. سادات در آن زمان از دوستان و معتمدان نزدیک شاه به شمار می‌رفت. گویا در سفر سال ۱۳۵۵ شاه به مصر، تحت تأثیر سادات که در مناقب و مزایای نظام تک‌حزبی حاکم بر آن کشور داد سخن داده بود، بیش از پیش به تأسیس حزبی واحد و فراگیر در ایران ترغیب شده بود.^{۲۲}

شاه در توجیه این حرکت چنین استدلال کرده بود که باید از همه قشرهای جامعه و همه گروه‌های فکری در حزب واحد حضور داشته باشند تا این حزب بتواند به عنوان یک مکتب بزرگ سیاسی و عقیدتی عمل کند. فریدون هویدا در کتاب سقوط شاه می‌نویسد: «مسئله اگر مسئله را از دیدگاه شاه بنگریم، او تصویری جز این نداشت که با تأسیس حزب رستاخیز، یک دمکراسی هدایت شده را در کشور برقرار خواهد ساخت.»^{۲۳} پاسخ شاه به «مارگارت لاینگ» نویسنده کتاب مصاحبه با شاه که هفت ماه پس از اعلام سیستم تک‌حزبی از شاه می‌پرسد:

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و...

«شما سالها به سیستم دو حزبی اعتقاد داشتید و آن را مایه ابراز عقاید می‌دانستید چطور شد که تغییر عقیده دادید؟» تأیید کننده مدعای فریدون هویدا است. شاه در پاسخ می‌گوید: «بسیار خوب، من دلایل آن را خیلی روشن و واضح به شما خواهم گفت. برای اینکه حالا به جای یک گروه «مخالفین وفادار»، یعنی مخالفین برخی برنامه‌های دولت ولی وفادار به سلطنت، ما می‌توانیم سه یا چهار گروه داشته باشیم ولی درون یک حزب... حالا ما دمکراسی داریم. حزب جدید برای هر یک از شعبه‌های انتخاباتی سه یا چهار یا پنج کاندیدا تعیین می‌کند و مردم حق انتخاب دارند.»^{۲۴} شاه در کتاب پاسخ به تاریخ نیز در توضیح علت تأسیس حزب رستاخیز می‌نویسد:

هدف من از این پیشنهاد آن بود که همه گروه‌های صنعتی و اجتماعی بتوانند آزادانه در این حزب عقاید و نظریات و انتقادهای سازنده خود را ابراز دارند و از طریق این حزب، همگان در اداره امور مملکتی شریک و سهم شوند و امکان شناسایی استعدادها فراهم شود. میل داشتم، حزب رستاخیز ملت ایران، یک مکتب آموزش سیاسی و تربیت استعدادها و گسترش حس مسئولیت اجتماعی باشد. تشکیل این حزب به موازات اجرای سیاست عدم تمرکز اداری صورت گرفت. هدف من آن بود که رستاخیز عامل تحکیم مبانی وحدت ملی و در حقیقت مکمل سیاست عدم تمرکز باشد.^{۲۵}

۲۲۷

جمشید آموزگار - که دوبار به دبیرکلی حزب رستاخیز برگزیده شد - در مصاحبه با روزنامه وال استریت جورنال (مورخ ۴ نوامبر ۱۹۷۷) درباره علت وجودی حزب رستاخیز گفت: «... نظر شاهنشاه بر این است که چون در آینده هیچ کس به طور فردی قدرت حکومت بر حدود شصت میلیون جمعیت ایران را نخواهد داشت، لذا باید مردم یاد بگیرند که چگونه در امر حکومت مشارکت کنند...» و موقعی که خبرنگار پرسید: «پس چرا از همین حالا به مردم اجازه داده نمی‌شود تا در این مسیر گام بردارند؟» آموزگار پاسخ داد: «فعلاً حدود ۵۵ درصد مردم بی‌سوادند و اگر به این گروه عظیم بی‌سوادان - که تقریباً هیچ چیز راجع به امور حکومت نمی‌دانند - مسئولیتی داده شود، طبیعی است که نتیجه کار چیزی جز از هم گسیختگی و هرج و مرج نخواهد بود...»^{۲۶}

بدین ترتیب شاه در تشکیل حزب رستاخیز، در پی نوعی «دمکراسی نمایشی» بود. او بیشتر به نقش انتخابات توجه داشت تا به سایر کارکردهایی که یک حزب سیاسی در جامعه می‌تواند داشته باشد. به تصور شاه، حزب رستاخیز مجرای برای اظهارنظر و انتقادهای عناصر ناراضی باز می‌کرد تا آنها بتوانند در محیطی امن - و البته تحت نظر شاهانه - شنوندگانی برای سخنان خود بیابند و همچنین معتقد بود که این حزب می‌تواند به عنوان وسیله‌ای در جهت آموزش سیاسی جامعه استفاده شود.

اما در نگاهی واقع‌بینانه به اهداف تأسیس حزب رستاخیز از دلایلی همچون شکست سیستم دو حزبی، دغدغه خاطر شاه نسبت به ادامه حکومت خاندانش، کاستن از انتقادات خارجی نسبت به حکومت فردی در ایران، در دست گرفتن رهبری عقیدتی سراسر جامعه و ... می‌توان نام برد که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

یکی از علل اصلی تصمیم شاه در تأسیس نظام تک حزبی، شکست سیستم دو حزبی او بود. وی با اتخاذ سیاستی اشتباه که از روحیه استبدادی او سرچشمه می‌گرفت، دو حزب دست‌نشانده «ایران نوین» و «مردم» را ایجاد کرده، خود نیز تعیین کرده بود که کدام اقلیت باشد و کدام اکثریت.

این احزاب شاه ساخته، علاوه بر بی‌اعتنایی مردم نسبت به آنها به دلیل فقدان مشروعیت‌شان، انگیزه فعالیت را از وابستگان حزبی نیز سلب کرده بود. از آنجا که اقلیت می‌دانست به پستهای وزارت نمی‌تواند برسد، هیچ انگیزه‌ای نداشت و اکثریت نیز چون همه‌چیز را در اختیار داشت، هیچ دغدغه‌ای برای فعالیت نداشت.

پس از تأسیس حزب رستاخیز، سفارت آمریکا در تهران در ۱۰ جولای ۱۹۷۵ به وزارت امور خارجه آن کشور در مورد بی‌خاصیت بودن سیستم دو حزبی و احزاب مخالف سابق نوشت:

احزاب مخالف سابق چنان بی‌اثر بودند که ایران همان موقع هم فقط به طور رسمی تک حزبی نبود. شاه تمام تصمیمات مهم سیاست را خود اتخاذ می‌کرد و این کار را ادامه هم خواهد داد. در اکثر موارد او فقط باید اوضاع موجود را قانون‌بندی کند. در انجام این امر [تشکیل حزب رستاخیز] به هر حال بخشی از نمای ظاهری شرکت در قدرت را هم که برای ایران و ایرانیان بسیار مهم است حذف کرده است.^{۲۷}

داریوش همایون از اعضای برجسته حزب رستاخیز در مصاحبه با رادیو بی بی سی می‌گوید:

اصل تشکیل حزب رستاخیز از شکست نظام دو حزبی برخاست که به بن‌بست رسیده بود، برای آنکه حزب ایران نوین صرفاً یک ماشین سیاسی بود؛ کسانی که می‌خواستند به مقاماتی برسند در آن حزب بودند یا کسانی که به مقاماتی رسیده بودند، ولی همه کسانی که به مقاماتی رسیده بودند در آن حزب بند نمی‌شدند. برای آنکه آن حزب می‌خواست مداخلاتی در کار حکومت بکند و آنها حزب را فقط یک نردبانی می‌دانستند. حزب مردم هم که هر سال یک دبیرکل از دست می‌داد، برای آنکه نمی‌دانست چه کار باید بکند. کمترین انتقادی که از نظام می‌کرد به خود شاه برمی‌گشت.^{۲۸}

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و...

بنابراین می‌توان گفت هدف شاه از تشکیل سیستم دو حزبی و اختصاص یکی از این احزاب به گروه اقلیت و مخالف، هیچ‌گاه تشکیل گروهی نبود که توانایی فهم و درک مسائل و سپس اظهارنظر داشته باشد، بلکه هدف، تنها ظاهرسازی و نمایش دموکراسی بوده است. به عنوان مثال به گفته اسدالله علم، هنگامی که ناصر عامری، دبیرکل حزب مردم، خواستار مراقبتهای بهداشتی و تحصیلات دانشگاهی رایگان می‌شود، شاه با عصبانیت می‌گوید: «... چرا این سیاستمداران لعتی سعی نمی‌کنند نطقهای مرا بخوانند و چرا سعی نمی‌کنند اصول اساسی را که در پی سیاستهای ما قرار دارد درک کنند.»^{۲۹}

به این ترتیب شاه با پی بردن به بی‌خاصیت بودن سیستم دو حزبی خودساخته‌اش، درصدد تغییر اوضاع برمی‌آید و با اعلام تأسیس حزب رستاخیز، ماهیت رژیم خودکامه‌اش را نمایان‌تر می‌سازد.

انگیزه دیگر شاه از تأسیس حزب رستاخیز ایجاد سازمانی منسجم و قدرتمند برای تحکیم پایه‌های رژیم و به عبارت دیگر دغدغه خاطر شاه نسبت به ادامه حکومت پهلویها بود. او نیک می‌دانست که اداره کشور با روش استبدادی چندان دوام نمی‌آورد و به محض اینکه مرگ به سراغ او بیاید بازماندگان وی قادر به اداره کشور نخواهند بود. به همین جهت درصدد ایجاد سازمانی برآمد که هم شیوه حکومت فردی وی را عوض بکند و هم خلأ وجودی او را پر کند. در ۲۲ شهریور ۱۳۵۴، شاه در مصاحبه با حسنین هیکل، روزنامه‌نگار مشهور مصری، تصریح کرد که از دلایل مهم تأسیس حزب رستاخیز تثبیت آینده سلسله پهلوی و صعود بدون دغدغه فرزندش رضا پهلوی به جای او بر سریر سلطنت بوده است.^{۳۰}

بر اساس برخی قرائن و شواهد، تقریباً از اواخر دهه ۱۳۴۰، تلاشهایی صورت گرفت تا ذهنیت شاه را به اهمیت و ضرورت تأسیس حزبی مقتدر برای تقویت و تضمین پایه‌های حاکمیت سلسله پهلوی معطوف سازد. چنان که از یادداشتهای اسدالله علم استنباط می‌شود، این فکر اولین بار در فروردین ۱۳۴۸ از سوی سفیر امریکا در تهران به وساطت علم با شاه در میان نهاده شد. سفیر امریکا در این باره به اسدالله علم گفته بود اگر شاه به ناگهان فوت کند، هیچ تضمین محکمی برای تداوم حاکمیت او از طریق جانشینی وجود ندارد. حاکمیت نیازمند سازمان و یا حزبی قدرتمند و دارای اکثریت است که بتواند در شرایط بروز چنین بحرانهایی از کیان سلطنت پهلوی حمایت کند.^{۳۱} علم احتمال می‌دهد که این نظام تک‌حزبی دارد بر شاه تحمیل می‌شود^{۳۲} (که گمان می‌رود مقصودش تحمیل از سوی امریکاییها باشد).

انگیزه دیگری که جهانگیر آموزگار نیز در کتاب فراز و فرود دودمان پهلوی به آن اشاره کرده است اینکه شاه از این طریق می‌خواست خود را از انتقادات خارجی نسبت به حکومت فردی در ایران خلاص کند و نشان دهد که دستگاه سیاست در کشور نهادینه شده است. تأسیس حزب رستاخیز می‌توانست پاسخی به آن عده از خرده‌گیرانی باشد که می‌گفتند ایران تا رسیدن به هرج و مرج یک قدم بیشتر فاصله ندارد.

شاه از یکی از معتمدانش که در خارج از کشور در سفارت‌خانه‌ای به کار اشتغال داشت پرسید: «آنها (منظور رسانه‌ها و افکار عمومی در امریکا است) حال که یک حزب وفادار و فراگیر و میهنی (منظور حزب رستاخیز است) برای تضمین اشغال آرام قدرت پدید آورده‌اند، درباره من و آینده ایران چه خواهند گفت؟ آنها حال که دیگر یک حزب و نه یک شخص، مسئولیت امور را به عهده دارد درباره فقدان دموکراسی سیاسی در ایران چه حرفی دارند که بزنند؟»^{۳۳} این سخنان حاکی از دغدغه و نگرانی عمیق شاه از تصور غربیها بویژه امریکاییها مبنی بر عدم وجود دموکراسی در ایران است؛ از این رو در نظر داشت با تأسیس حزب رستاخیز، یک نوع دموکراسی هدایت شده و صوری را (آنچنان که خود می‌خواست) در کشور برقرار نماید تا مقداری از انتقادات خارجی بر ضد خود را کاهش دهد.

۲۳۰

بنابر استدلالی، شاه به وسیله حزب رستاخیز درصدد بود رهبری عقیدتی سراسر جامعه را در دستان خود متمرکز کند و از آن طریق مبارزه علیه مذهب را، به مثابه خطری فوری، به شکلی سازمان یافته و در چارچوب ایدئولوژی شاهنشاهی به پیش ببرد، از پیدایش سازمانهای سیاسی و اجتماعی و هر نوع نهاد بالقوه و بالفعل، حتی در ملایم‌ترین شکل آن جلوگیری کند و ایدئولوژی شاهنشاهی را آرمان تمامی ملت قرار دهد.^{۳۴}

حسادت شاه به رئیس دولت در حزب ایران نوین (هویدا) و کاستن از قدرت او، بسیج دهقانان و کارگران در برابر کمونیستها و اسلام‌گرایان طرفدار امام خمینی و در نهایت به انزوا کشاندن آنان، وارد کردن مخالفان در جریانات سیاسی، مخالفت با دموکراسی به سبک غربی^{۳۵} و همچنین شکست رژیم در اهداف انقلاب سفید و سعی در انحراف افکار عمومی تحت عنوان ایجاد وحدت فکری و ملی در جامعه برای پیشبرد تمدن بزرگ، از دیگر عواملی است که به عنوان اهداف شاه از تأسیس حزب رستاخیز ذکر شده است.^{۳۶}

موافقان و مخالفان تأسیس حزب رستاخیز

الف: موافقان: شاه در جلسه تأسیس حزب رستاخیز در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ به صراحت از دانشگاهیان و صاحبان علم و اندیشه خواست تا در تبیین و تحلیل فلسفه وجودی و

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و...

ضرورت انکارناپذیر تأسیس حزب رستاخیز تلاش کنند؛ از این رو از همان روزهای آغازین فعالیت حزب رستاخیز گروهی از اندیشمندان مدافع رژیم پهلوی که به نوعی دل در گرو نظام حاکم بر کشور داشتند به انحای مختلف کوشیدند از منظر سیاسی، اجتماعی و نیز فلسفی، علت وجودی و نیز ضرورت تاریخی تأسیس حزب رستاخیز را تئوریزه کنند و به انتقادات مخالفان از این پدیده نوظهور پاسخ دهند. در میان این افراد، داریوش همایون^{۳۷} از همه شاخص‌تر بود. حتی مسعود بهنود در کتاب از سیدضیاء تا بختیار طرح تأسیس حزب رستاخیز را به قلم و فکر داریوش همایون می‌داند.^{۳۸} همایون بلافاصله پس از تأسیس حزب به عضویت هیئت اجرایی آن درآمد. در تغییر اساس‌نامه اصلی حزب که اساسنامه‌ای فاشیستی بود نقش زیادی ایفا کرد و عملاً به یکی از گردانندگان اصلی حزب تبدیل شد.^{۳۹} او که روزنامه‌نگاری زبردست بود با چاپ مقالاتی در نشریات خواندنیها و آیندگان^{۴۰} به حمایت از آرمانهای حزب رستاخیز و نقش آن در توسعه سیاسی و اقتصادی کشور پرداخت. وی در نخستین روزهای تأسیس حزب رستاخیز با چاپ مقاله‌ای در روزنامه آیندگان با انتقاد از نظام چند حزبی پیشین و ناکارآمد خواندن آن، تأسیس این حزب را زمینه‌ای برای فراهم شدن مشارکت سیاسی در جامعه ایرانی دانست و نوشت:

۲۳۱

احزاب گذشته نتوانستند همه آن قشرهایی را به میدان فعالیت سیاسی بکشانند که قابلیت بسیج شدن را داشتند. هر چقدر ایران در راه صنعتی شدن از پیکار علیه واپس‌ماندگی در افزایش اعتبار جهانی خود جلوتر می‌رفت، به همان نسبت نظام دو یا چند حزبی ما نابه‌هنگام‌تر می‌شد و نیاز به جنبشی بزرگ‌تر که سوای احزاب، قشرهای غیرحزبی جامعه را نیز به میدان تلاش سیاسی بکشاند شدیدتر می‌گردید. رستاخیز ملی ایران پاسخ به این ضرورت است.^{۴۱}

وی در عقیده خود بر لزوم حمایت از آرمانهای حزب رستاخیز و نقش آن در توسعه کشور تا هنگام انحلال آن وفادار ماند و اعلام انحلال آن را از سوی رژیم اشتباهی بزرگ دانست؛ چرا که به زعم او حزب رستاخیز، ایران را قدم به قدم و به تدریج به سوی یک سیستم چند حزبی سوق می‌داد.^{۴۲}

احسان نراقی، سناتور عماد تربیتی، عنایت‌الله رضا، محمداسعده نظامی، امیرشاپور زندنیا، امیرطاهری، محمدرضا عاملی تهرانی و بالاخره منوچهر آزمون از جمله افراد شاخصی بودند که با نگارش مقالات متعدد از فکر تأسیس حزب رستاخیز حمایت کردند و آن را نیاز طبیعی جامعه ایرانی دانستند.^{۴۳}

ب: مخالفان: تأسیس این حزب از سوی بیشتر محافل سیاسی، اجتماعی و حتی دولتمردان و

رجال حکومتی اقدامی اشتباه و مشمئز کننده جلوه کرد و بدبینی عمومی نسبت به حاکمیت و شخص شاه را افزایش داد. با وجود تبلیغات وسیعی که درباره حزب رستاخیز صورت گرفت، مخالفت با آن به قشر خاصی از جامعه ایرانی محدود نماند و در میان جامعه همه گیر شد. به طور کلی مخالفان تأسیس حزب رستاخیز را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف: رجال حکومتی و دولتمردان و برخی از دوستداران و طرفداران رژیم پهلوی که مخالفت آنها با تأسیس حزب رستاخیز بیشتر در راستای نگرانی آنها از احتمال مشروعیت زدایی هر چه بیشتر از رژیم پهلوی صورت می گرفت. به اعتقاد آنان، تأسیس حزب رستاخیز مخالفت عمومی با حکومت شاه را افزایش می داد. به همین دلیل در مکاتباتی با شخص شاه به وی درباره عواقب سوء تأسیس نظام تک حزبی هشدار داده با ذکر مصادیقی از سرنوشت نظامهای اقتدارگرا و تک حزبی، نگرانی خود را از تهدیدات ناشی از این اقدام برای سلطنت ابراز می داشتند.^{۴۴} اردشیر زاهدی که در هنگام تأسیس حزب رستاخیز سفیر ایران در واشنگتن بود، جعفر شریف امامی، هلاکو رامبد، مظفر بقایی کرمانی و حسین رازانی از جمله این افراد بودند که از سر دلسوزی و نگرانی ناشی از عواقب تأسیس نظام تک حزبی به مخالفت با آن برخاستند.

ب: گروههای سیاسی چپ و راست مخالف با رژیم شاه در سر دیگر طیف مخالفین تأسیس حزب رستاخیز قرار داشتند. اعضا و هواداران جبهه ملی، نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق ایران، چریکهای فدایی خلق و حزب توده از جمله این گروهها بودند که گذشته از برخی محافظه کاریهای فردی یا موردی، واکنش آنان به تأسیس نظام تک حزبی منفی و به دور از هرگونه مشی آشتی جویانه بود.

ج: دسته سوم از مخالفان که از جدی ترین و با اهمیت ترین مخالفان نیز محسوب می شدند اسلام گرایان و روحانیون به رهبری امام خمینی بودند. امام خمینی بلافاصله پس از اعلام تأسیس حزب رستاخیز از سوی شاه در پاسخ به نامه شماری از ایرانیان که خود را تحت عنوان «جمعی از مسلمانان ایران» معرفی کرده بودند، ضمن برشمردن گوشه هایی از روند ناسالم حاکم بر نظام سیاسی ایران، مخالفت صریح خود را با تأسیس حزب رستاخیز اعلام و آن را مخالف اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران معرفی کرد و «شرکت در آن را بر عموم ملت حرام دانست» و «مخالفت با آن را از روشن ترین موارد نهی از منکر» برشمرد. امام این اقدام شاه را «اغفال ملت از مسائل اساسی» و «عامل خفقان بیش از پیش» ارزیابی کرده از مردم ایران خواست «تا فرصت از دست نرفته با مقاومت بیش از پیش و همه جانبه، جلوی این نقشه های خطرناک را بگیرند.» امام خمینی در این بیانیه، تأسیس حزب رستاخیز

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و...

را «مخالف قانون اساسی و موازین بین‌المللی» اعلام کردند و ضمن ارائه تحلیلی از روند استعماری بیگانگان در ایران و شکست سیاست اقتصادی شاه، تشکیل این حزب را مقدمه بدبختیهای بسیاری دانست که اثراتش به تدریج ظاهر می‌شود و از مراجع اسلام خواست تا «ورود در این حزب را تحریم کنند و نگذارند حقوق ملت اسلام پایمال شود.»^{۴۵}

به دنبال انتشار حکم تحریم عضویت در حزب رستاخیز از سوی امام خمینی در شهرهای مختلف ایران، تمام کسانی که به نحوی از دیدگاهها و اندیشه‌های سیاسی - دینی امام پیروی می‌کردند، آن را مبنایی برای رفتار خود در برابر حزب و حاکمیت قرار دادند و از عضویت در حزب رستاخیز اجتناب ورزیدند. علما و روحانیون طراز اول کشور نیز حسب‌الامر امام خمینی به صف مخالفان این حزب پیوستند و در طول دوران فعالیت این حزب به شیوه‌های گوناگون در مخالفت و تقبیح آن کوشیدند. از جمله مهم‌ترین آنان می‌توان از آیت‌الله سید اسدالله مدنی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی و آیت‌الله ربانی املشی نام برد.^{۴۶}

۲۳۳

عملکرد حزب رستاخیز و جایگاه آن در جلب حمایت عمومی از رژیم شاه

حزب رستاخیز از لحاظ سازمانی به سرعت رشد کرد. تا خرداد ۱۳۵۴ سازمانهای زنان و جوانان و یک کنگره کارگری برپا کرد. حزب همچنین پنج نشریه با عناوین روزنامه رستاخیز (ارگان رسمی حزب)، رستاخیز جوانان، رستاخیز کارگران، رستاخیز دهقانان و مجله ثئوریک حزب موسوم به رستاخیز اندیشه را تأسیس کرد. در خرداد ۱۳۵۴ حزب مرکب از پنج میلیون عضو بود. در کمیته مرکزی همه نمایندگان مجلس، اعضای کابینه و دیگر مقامات بلندپایه به عنوان عضو ثبت‌نام کرده بودند.^{۴۷} گویانکه اکثریت کسانی که به حزب رستاخیز پیوسته بودند، برخلاف ادعای شاه و اطرافیان او مبنی بر اینکه مردم از روی اعتقاد و خودجوش عضو حزب شده‌اند، عموماً از سر ترس و اجبار به این امر تن دادند و اگر ترس از دستگاه امنیتی - پلیسی رژیم نمی‌بود، شمار اعضای حزب رقم بسیار کمی را تشکیل می‌داد. جان. دی. استمپل که به هنگام تأسیس حزب رستاخیز کارمند سفارت امریکا در تهران بود، در کتاب خود با عنوان درون انقلاب ایران که پس از انقلاب آن را منتشر نمود، با صراحت اعلام می‌کند که عضویت در حزب رستاخیز فقط و فقط از سر ترس و اجبار بود و بسیاری از افرادی که به حزب پیوستند، صرفاً حفظ مصلحت و موقعیت سیاسی، اداری و اجتماعی خود را مدنظر داشتند.^{۴۸}

اما حزب رستاخیز که به عنوان آخرین وسیله برای نجات حکومت پهلوی ایجاد شده

بود به دو مسئله بیشتر از موضوعات دیگر توجه داشت: کاهش قدرت روحانیون و تخریب قدرت بازار به عنوان اصلی‌ترین پشتیبان مالی آنان.

حزب در این رابطه، قانونی برای اصلاح تشکیلات اصناف وضع کرد؛ اصناف قدیمی را منحل و اصناف جدیدی تشکیل داد و اتاقهای اصناف را تحت نظارت شدید، جایگزین شورای عالی اصناف کرد. افزون بر این دولت با تأسیس شرکتهای دولتی برای واردات و توزیع مواد غذایی اصلی بویژه گندم، قند و شکر، و گوشت، پایه اقتصادی بازار را آشکارا تهدید می‌کرد، به گونه‌ای که مغازه‌داران ناراضی تهران سخن به اعتراض گشودند که دولت می‌خواهد با تأسیس شرکتهای دولتی و فروشگاههای زنجیره‌ای بزرگ، ارکان جامعه ایران را از بین ببرد.^{۴۹} رژیم همچنین، حمله گسترده و هم‌زمانی را علیه مذهب آغاز کرد. حزب رستاخیز شاه را چونان رهبر معنوی و سیاسی معرفی کرد؛ علما را «مرتجعان سیاه قرون وسطایی» نامید؛ زنان را به نپوشیدن چادر در دانشکده‌ها تشویق کرد؛ بازرسان ویژه‌ای برای بررسی موقوفه‌های مذهبی فرستاد؛ اعلام کرد که تنها اداره اوقاف مجاز به انتشار کتابهای مذهبی است؛ و دانشکده الهیات دانشگاه تهران را تشویق کرد تا سپاه دین تازه تأسیس را به روستاها بفرستد. به این ترتیب به نوشته روزنامه مجاهد^{۵۰} چاپ خارج، حزب رستاخیز در نظر داشت با تسلط بر اوقاف، به عضویت ساواک درآوردن ملاها، دادن مقرری به آخوندهای درباری، انحصاری کردن چاپ کتابهای مذهبی و فرستادن سپاه دین به روستاها برای بدبین کردن دهقانان نسبت به مراجع روحانی کشور، مذهب را ملی کند.^{۵۱}

اما سئوال اساسی این است که آیا رژیم شاه به اهدافی که از تأسیس حزب رستاخیز دنبال می‌کرد دست یافت؟ و آیا حزب مذکور در جلب حمایت عمومی از رژیم شاه توفیق یافت یا خیر؟ مسلم اینکه حزب رستاخیز کاملاً وابسته به دولت بود و در عمل مانند همه سیستمهای تک‌حزبی وابسته به رژیمهای خودکامه، صورت اجرایی هیئت حاکمه بود. مردم در حزب رستاخیز هیچ‌گونه مشارکتی نداشتند و آن دسته از مردمی که در حزب ثبت‌نام می‌کردند، فقط اسماً عضو حزب بودند؛ تصمیمات از بالا اعمال می‌شد و آنان فقط گوش به فرمان بودند. شاه از همان ابتدای تأسیس حزب رستاخیز، در عمل به مسئولین حزب تفهیم کرد که حق اظهارنظر جدی ندارند. اعضای حزب تنها مجاز بودند «در مورد مسائل حاشیه‌ای روز مثل اجاره، ترافیک یا نقش زنان» بحث کنند اما در مسائل کلیدی «مثل آزادی بیان، امنیت داخلی، امور دفاعی یا سیاست نفتی» هرگز اجازه بحث نداشتند.^{۵۲} برای نمونه هنگامی که خبر اعتراض عده‌ای از اعضای حزب از دولت که بیش از اندازه به امریکا نزدیک شده است به شاه رسید گفت: «فضولی‌اش به آنها نیامده؛ در چنین اموری من باید قضاوت کنم.»^{۵۳}

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و...

بنابراین مردم ایران به وضوح دریافتند که حضورشان در صحنه مشارکت سیاسی جلوه کاملاً فرمایشی داشته، آنها تابع متغیری از خواسته‌ها و تمایلات نفسانی شاه در قالب حزب رستاخیز هستند که فقط رهنمودهای شاهانه را اجرا کرده، هیچ‌گونه نقشی را به آنان واگذار نمی‌نماید. در یادداشتی که فریدون هویدا در آن دوران نگاشته به خوبی می‌توان این مسئله را دید:

بی‌اعتنایی و عدم اشتیاق مردم به مشارکت در کارها تا بدان پایه رسیده که ارتباط اندیشه‌ها را از هم گسیخته و وضعی چنان ناراحت کننده به وجود آورده که هیچ اشتیاقی به ادامه خدمت در من بر نمی‌انگیزد... همه کارهای مملکت به نظر دروغین و تصنعی می‌آید. مردم به صورت اشباحی درآمدده‌اند که جلوی صحنه یک تناثر غیرواقعی در هم می‌لولند. تصوراتم بعد از اینکه دوان دوان خود را به وطن در حال پیشرفت! رسانده‌ام به سرعت رنگ باخته است و احساس می‌کنم که همه ما جز گروهی بازیگر یک نمایش مضحک و غم‌انگیز نیستیم.^{۵۴}

بدین ترتیب حزب رستاخیز حتی در میان طرفداران حاکمیت هم نتوانست به عنوان پایگاهی مؤثر مقبول افتد، چه رسد به مخالفان سیاسی شاه و رژیم که تأسیس و فعالیت حزب رستاخیز بر دشمنی و نفرت آنان از رژیم افزود، به طوری که خوشبین‌ترین آنان هم از دست‌یابی به توافقی هر چند لرزان با شاه و حاکمیت او ناامید شدند و به این باور رسیدند که رژیم پهلوی دیگر هیچ‌گونه اصلاحی را برنخواهد تابید.

نتیجه اینکه حزب رستاخیز به جای برقراری ثبات، رژیم را تضعیف، فاصله میان سلطنت و جامعه را بیشتر و نارضایتی گروه‌های مختلف را شدیدتر کرد. یورش شدید به بازار و نهادهای دینی از سوی حزب، پلهای ارتباطی رژیم و جامعه را ویران کرد و به جای حلقه‌های ارتباطی جدید، اندک حلقه‌های موجود را نیز از هم گسیخت و در نتیجه گروهی از دشمنان جدی خود را به جنب و جوش انداخت.^{۵۵} به عبارت دیگر تشکیل حزب رستاخیز دقیقاً نتیجه معکوس به بار آورد. شاه که با تشکیل حزب رستاخیز در نظر داشت کنترل دولت را بر تمام جنبه‌های عمومی زندگی مردم حاکم کند^{۵۶} و از آن همچون سگی برای نگهبانی نظام اداری کشور و نوعی نیروی پلیس مردمی استفاده کند^{۵۷} و نیز قصد داشت با تأسیس این حزب و انتصاب خود به عنوان رهبری عقیدتی آن، خلأ نظریه‌ای سیاسی را پر کند که با حذف سیستم سنتی و پیدایش شرایط جدید به وجود آمده بود و به نیازهای سیاسی، عقیدتی و نظری جامعه رو به صنعتی ایران پاسخ گوید در تحقق این اهداف ناکام ماند؛ زیرا این اقدام نه تنها هیچ هم‌خوانی و تناسبی با مسائل و دشواریهای جامعه ایران نداشت و از

پیچیدگی مسائل نکاست، بلکه آنها را پیچیده‌تر ساخت. در واقع تشکیل حزب رستاخیز در آن برهه از زمان نامناسب‌ترین پاسخ در بحرانی‌ترین اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران برای مسائل سیاسی و نظری بود و تشکیل این حزب به نوبه خود فرایند فروپاشی سلطنت پهلوی را شدت بخشید و شرایط ایران را برای وقوع انقلاب آماده‌تر کرد.

در مردادماه ۱۳۵۷، یعنی دو ماه قبل از انحلال حزب رستاخیز، شاه با لحن معترضانه‌ای درباره حزب و اعضای آن گفت: «این حزب خیلی ناتوان است و گردانندگان آن هم تنبل و تن‌پرورند ولی چون می‌بینم چیز دیگری را نمی‌توان جانشین آن کرد، این است که به اجبار آن را نگه داشته‌ایم.»^{۵۸} و بالاخره در ۹ مهر ۵۷، شاه راه‌حل را پیدا کرد و حزب را که از آن جز جسد متعفن‌ی نمانده بود منحل کرد.

بعدها شاه در پاسخ به تاریخ که مدتی پس از انقلاب اسلامی آن را نوشت، به «اشتباه بودن تأسیس حزب رستاخیز» اذعان کرد و اعتراف کرد که «این حزب نتوانست در تحقق اهداف خود توفیق یابد».^{۵۹} انحلال حزب رستاخیز مانند احزاب سابق توسط خود شاه اعلام گردید.

نتیجه‌گیری

حزب رستاخیز در تحقق اهداف و مقاصدی که دنبال می‌کرد به طور کامل شکست خورد و در نهایت چاره‌ای جز انحلال نیافت. مهم‌ترین هدف حزب رستاخیز تحکیم هر چه بیشتر موقعیت شاه و سلسله پهلوی و به عبارتی کسب مشروعیت برای رژیم شاه بود. شاه که حکومتش با بحران مشروعیت مواجه شده بود و دلیل اصلی آن هم عدم امکان مشارکت سیاسی از سوی مردم بود با تأسیس حزب رستاخیز به شیوه‌ای استبدادی می‌کوشید مردم را متقاعد کند و از آنان اقرار بگیرد که حکومت او بر پایه‌های مشروعیت و حقانیت استوار است، در حالی که تجربه نشان داده است که چون احزاب دولتی و از جمله حزب رستاخیز به جای آنکه از پایین هرم قدرت رشد کرده، توسط نیروهای اجتماعی به وجود آیند، به وسیله دولتها شکل می‌گیرند و نماینده هیچ‌کدام از نیروهای اجتماعی به شمار نمی‌روند، با اقبال مردم مواجه نمی‌شوند و نمی‌توانند طرفداران خود را جمع کنند. اعضای این‌گونه احزاب منحصرأ پدیدآورندگان آن‌اند و بیشتر به دنبال منافع شخصی هستند و هیچ‌گونه منافع عمومی را در نظر نمی‌گیرند؛ از این رو این‌گونه احزاب معمولاً در تحقق اهداف خود شکست می‌خورند. حزب رستاخیز نیز نه تنها نتوانست مشروعیتی برای رژیم پهلوی کسب کند بلکه خود به عاملی بس مهم و تأثیرگذار در تسریع روند سقوط رژیم تبدیل گردید.

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و...

نتیجه اینکه احزابی که در شکل‌گیری آنها گروهها و نهادهای اجتماعی سهیم نبوده‌اند و از سوی حکومت برانگیخته شده و شکل گرفته‌اند، در تاریخ کشور ما، هیچ‌گاه توفیق نیافته‌اند. تحزب و حزب‌گرایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بویژه از دوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد در کشور ما رونق گرفته است راه بسیار دشواری است. گروههای حاکم بر کشور می‌بایست با در نظر داشتن تجربه احزاب دولتی، زمینه‌های بروز و ظهور احزاب را فراهم سازند. مرحله تشکیل و تأسیس حزب، مرحله‌ای است که دولت باید آن را به نیروهای اجتماعی سپرده، خود حافظ آزادی و تأمین امنیت جامعه باشد.

پانوشتها:

- ۱- اطاعت، جواد، «احزاب سیاسی، ضرورت پیدایش و تحول»، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، انتشارات همشهری، چ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۱.
- ۲- ر.ک: مدیر شانه‌چی، محسن، «موانع تکوین احزاب سیاسی در ایران»، همان، صص ۳۶۳ و ۳۶۴.
- ۳- ر.ک: صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، ۱۳۷۸، صص ۱۱-۵.
- ۴- لالوی، محمود، حزب مردم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، ۱۳۸۱، صص ۱۷-۱۳.
- ۵- سنگوی، رامش، آریامهر شاهنشاه ایران، به کوشش سیروس صدیق ارشادی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۸۱.
- ۶- حزب ایران نوین با تغییر نام کانون مترقی، در آذر ۱۳۴۲ به وجود آمد. کانون مترقی به صورت جمعیت در سال ۱۳۴۰ش توسط گروهی از جوانان طرفدار اصلاحات امریکایی و پاره‌ای از وزرا و رجال دولتی چون حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا تشکیل گشت و با از میان رفتن حزب ملیون، در مقابل حزب مردم ظاهر شد. تأسیس این کانون در واقع پیش‌درآمد حزب ایران نوین بود که یک سال و اندی بعد از این کانون توسط همین اعضا ایجاد شد. حزب ایران نوین بزرگ‌ترین و ماندگارترین حزب دولتی در عصر پهلوی بود که همواره تا تأسیس نظام تک‌حزبی اکثریت را در دست داشت و بیش از یک دهه در فضای خالی از فعالیتهای حزبی به حیات خود ادامه داد. حزب ایران نوین در انتخابات دوره‌های ۲۲ و ۲۳ مجلس شورای ملی در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ اکثریت را در مجلس داشت و در سال ۱۳۵۳ بزرگ‌ترین و پرطرفدارترین حزبی بود که در حزب رستاخیز ادغام شد. فعالیت حزب ایران نوین بسیار وسیع بود و کمیته‌های متعددی را علاوه بر کمیته مرکزی دربر می‌گرفت. این کمیته‌ها شامل: کمیته اجرایی و دفتر سیاسی، سازمان جوانان، زنان، کشاورزان، کارگران، بازرگانان، سندیکاهای کارگری، اتحادیه‌های اصناف و تشکیلات وابسته دیگر بود. این حزب نشریاتی نیز در سراسر کشور منتشر می‌ساخت. روزنامه ندای ایران نوین ارگان آن محسوب می‌شد. حزب ایران نوین برای آموزش کادری خود اقدام به تأسیس مدرسه علوم سیاسی و امور حزبی نیز نمود که پس از ادغام آن در حزب رستاخیز به آن حزب پیوست.
- ۷- کیهان بین‌المللی، ۳ می ۱۹۶۴م.
- ۸- پهلوی، محمدرضا، مأموریت برای وطنم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ هفتم، ۱۳۵۳، صص ۳۳۶ و ۳۳۷.
- ۹- پهلوی، محمدرضا، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیامها و بیانات محمدرضا پهلوی؛ ده جلد، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات کیهان، ۱۳۵۵، صص ۳۶۵۳ و ۳۶۵۴.

10- Ploralism

- ۱۱- علم، اسدالله، گفتگوهای من با شاه، خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم، طرح نو، تهران، ۱۳۷۱، ص ۶۶۱.
- ۱۲- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۳/۲/۱۲.
- ۱۳- ر.ک: آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، چ ۵، ۱۳۷۹، صص ۵۴۱ و ۵۴۲. به نقل از: "Giving the shah what he wants, p82" Quoted by Fitz Gerald
- ۱۴- ایران بین دو انقلاب، ص ۵۴۲. این دسته از مشاوران شاه علاوه بر ساموئل هانتینگتون (Samuel Hantington) از دیوید آپتر (David Apter) هم تأثیر پذیرفته بودند. هم هانتینگتون و هم آپتر هر دو استدلال کرده بودند که فقدان مشارکت سیاسی منجر به تزلزل دولت خواهد شد؛ از این رو پیشنهاد کردند که در کشورهای در حال توسعه، یک حزب واحد منظم می‌تواند دولت را با مردم مرتبط ساخته و توده‌ها را بسیج کند (ر.ک: استمپل، جان. دی، درون انقلاب ایران، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۲، ۱۳۷۸، صص ۳۲ - ۵).
- البته این دسته از ایدئولوگهای مشاور شاه که متأثر از دو اندیشمند غربی فوق، اندیشه آنان را به شاه القا کرده بودند به این نکته توجهی نداشتند که یک حزب، آن هم از نوع دولتی، در کشوری چون ایران که مردم، بویژه روشنفکران، اقدامات و عملکرد هیئت حاکمه را با تردید و سوءظن می‌نگریستند، نمی‌توانست وسیله و ابزاری برای کنترل توده‌ها و به حرکت درآوردن آنها در جهت موردنظر باشد بلکه برعکس باعث تشدید نارضایتیهای مردم و جامعه و انتقال این نارضایتیها به هیئت حاکمه می‌شد، کما اینکه در نهایت این‌گونه نیز شد.
- ۱۵- همان. گروه نامبرده، این نظریه هانتینگتون را نادیده می‌گرفتند که در این عصر مدرن جایی برای پادشاهی وجود ندارد. همچنین از این هشدار وی غافل بودند که حزب نه صرفاً ابزار حکومتی نظارت بر توده‌ها بلکه باید حلقه رابطی باشد که فشارهای جامعه را به دولت و دستورات دولت را به جامعه انتقال دهد. S. Huntington, political order in changing societies, New Haven 1968
- ۱۶- اختریان، محمد، نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، (بهمن ۴۳ - مرداد ۵۶)، چ ۱، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵، صص ۳۲ و ۳۳.
- ۱۷- پرویز نیکخواه، عضو سازمان انقلابی و عضو سابق سازمان جوانان توده در سال ۱۳۴۳ برای ایجاد هسته‌های انقلابی در میان دهقانان از انگلستان به ایران بازگشت. او موفق شد گروه کوچکی را به وجود آورد که در پی تهیه نقشه مناطق روستایی بود. اما هنگامی که یکی از وابستگان گروه سعی کرد بدون اطلاع گروه در فروردین ۱۳۴۴ شاه را به قتل برساند، این کار به سرعت به آخر رسید. ساواک گروه را بازداشت کرد و آنها محاکمه و به زندان محکوم شدند. نیکخواه در ابتدا در جریان محاکمه حالت تعرضی داشت، شاه را محکوم و از نظریات خود دفاع کرد. سازمان انقلابی از دفاعیه او برای حمله به رژیم و نشان دادن قهرمانی‌گری انقلابی در عمل استفاده کرد. اما نیکخواه در سال ۱۳۴۸ ناگهان نامه‌ای برای شاه نوشت و تقاضای بخشش کرد. سرافکنندگی سازمان انقلابی هنگامی افزایش یافت که نیکخواه از زندان آزاد و در حکومت سمتهای بالایی گرفت. همکاری او بیژن جزنی را که در زندان بود بر آن داشت تا مقالاتی در محکومیت اعمال او بنویسد. (ر.ک: جزنی، بیژن، مهره‌ای بر صفحه شطرنج، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۸).
- نیکخواه پس از انقلاب دستگیر و اعدام شد.
- ۱۸- محمود جعفریان دارای مدرک دکتری تخصصی جامعه‌شناسی از دانشگاه سوربن، مدتها از اعضای مؤثر حزب توده بود، اما بعدها متمایل به شاه شد. پس از آن مدتی در مطبوعات روز قلم می‌زد و از آغاز تأسیس تلویزیون ملی ایران همکاری خود را با آن شروع کرد. از مشاغل مهم او در رژیم شاه معاونت سیاسی تلویزیون و ریاست خبرگزاری پارس بود. جعفریان بعدها به عنوان یکی از مهم‌ترین تئوریسینهای حزب رستاخیز مطرح شد. وی پس از انقلاب از نخستین کسانی بود که دستگیر، محاکمه و اعدام شد.
- ۱۹- ایران بین دو انقلاب، صص ۵۴۲ و ۵۴۳.
- ۲۰- برای مطالعه بیشتر ر.ک: شاهدی، مظفر، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۲، چ اول، صص ۱۴۶ - ۱۴۰.

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و...

۲۱- میلانی، عباس، معمای هویدا، چ اول، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۰، صص ۳۶۴ و ۳۶۵. سؤال مهم اینکه چگونه گروهی که اعضای آن همه دارای تحصیلات عالی در علوم اجتماعی بودند، کماکان، در نیمه دوم سده بیست، بر این باور بودند که یک حزب واحد، یا یک جنبش توده‌ای، به رهبری شاه می‌توانست فرجامی دمکراتیک داشته باشد و گشایشی در فرایند سیاسی پدید آورد، در حالی که در زمان طرح این فکر، شواهد تاریخی نشان می‌داد که نظامهای تک‌حزبی، جنبشهای توده‌ای، نظامهای سیاسی مبتنی بر رفراوندوم و حتی ظاهر فریبنده خودگردانی کارگری، همه سرانجام به نوعی فاشیسم یا در بهترین حالت، به نوعی ساخت قدرت توده‌گرا ره می‌بردند.

۲۲- همان، صص ۳۶۶.

۲۳- هویدا، فریدون، سقوط شاه، ترجمه ح.ا. مهران، چ ۲، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵، صص ۱۰۴.

۲۴- لاینک، مارگارت، مصاحبه با شاه، ترجمه: اردشیر روشنگر، چ اول، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۲۵- پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان، چ دوم، تهران، نشر مهر، ۱۳۷۵، صص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۲۶- سقوط شاه، صص ۱۰۴.

۲۷- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، چ اول، تهران، انتشارات جهان کتاب، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۴۸۲.

۲۸- انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲۹- علم، اسدالله، گفتگوهای من با شاه، گروه مترجمان، چ ۳، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۲، صص ۵۲۶ و ۵۲۷.

۳۰- مجموعه تألیفات، نطقها، پیامها، مصاحبه‌ها و بیانات، ج ۹، صص ۸۲۴۵ و ۸۲۴۶.

۳۱- علم، اسدالله، یادداشت‌های علم، ج ۱، صص ۱۷۵.

۳۲- همان، ج ۲، صص ۳۰۷.

۳۳- ر.ک: آموزگار، جهانگیر، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه: اردشیر لطفعلیان، چ ۱، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵، صص ۵۶۲.

۳۴- دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۶، صص ۲۶.

۳۵- وزارت امور خارجه آمریکا در بررسی موضوع تأسیس حزب رستاخیز و ارائه گزارش آن به مرکز می‌نویسد: «عامل مؤثر دیگر در تصمیم شاه ممکن است همان نظر مشهورش درباره دمکراسی غربی باشد. او اعتقاد دارد که این دمکراسی حتی در همان جوامعی که آن را پدید آوردند، نمی‌تواند آن‌چنان که انتظار می‌رود موفق باشد. او به دمکراسی به عنوان پدیده‌ای بسیار مجزا از جو فرهنگی و سیاسی ایران می‌نگرد. به نظر او ایران تنها تحت حکومت‌های بسیار متمرکز و مستبد قادر بوده است به عظمت دست یابد. در این زمینه حزب رستاخیز ملت ایران را می‌توان قدمی دیگر به سوی افزایش تسلط بر این جامعه دانست. (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، پیشین، صص ۴۷۲).

۳۶- ر.ک: فراز و فرود دودمان پهلوی، صص ۵۶۲ - ۵۵۸؛ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، پیشین، صص ۴۸۲ - ۴۷۱.

۳۷- داریوش همایون، دارای مدرک دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران، با خاندان پهلوی ارتباط نزدیکی داشت. وی با تأسیس حزب رستاخیز، روزنامه آیندگان را که از سال ۱۳۴۶ با حمایت ساواک و دولت منتشر می‌ساخت، در جهت اهداف و خواسته‌های حزب رستاخیز سازمان داد. همایون مدتی طولانی عضو هیئت اجرایی و دفتر سیاسی حزب بود و مدتی هم قائم‌مقام دبیرکل حزب شد. وی هم‌زمان با داشتن مناصب کلیدی در حزب رستاخیز از مرداد ۱۳۵۶ به عنوان وزیر اطلاعات و جهانگردی در کابینه جمشید آموزگار قرار گرفت. (ر.ک: داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، صص ۱۸۰ و ۱۸۱).

فصلنامه مطالعات تاریخی

۲۰۶ - ۲۰۳).

- ۳۸- بهنود، مسعود، *از سیدضیاء تا بختیار*، ج ۴، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹، ص ۶۲۲.
- ۳۹- ر.ک: *داریوش همایون به روایت اسناد ساواک*، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۱، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۱، به نقل از: همایون، داریوش، *گذر از تاریخ*، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.
- ۴۰- در سال ۱۳۴۶ سازمان جاسوسی امریکا «سیا» تصمیم گرفت برای تأثیرگذاری بیشتر بر افکار عمومی و پیاده کردن اهداف خود در ایران روزنامه‌ای را تأسیس نماید. در این مقطع داریوش همایون را بهترین کاندیدا برای اجرای این تصمیم یافتند؛ چرا که وی در مأموریت‌های مختلف توانسته بود خود را در ردیف بهترین مأموران آن سازمان درآورد. طبق اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی امریکا، مارتین هرتز در ۹ سپتامبر ۱۹۶۷ (۱۸ شهریور ۱۳۴۶) طی گزارشی در این باره می‌نویسد: «من با داریوش همایون مکالمات جالبی در جریان ماههای اخیر و در ارتباط با به راه‌انداختن روزنامه آیندگان به توسط او داشته‌ام.» (ر.ک: *اسناد لانه جاسوسی، رابطین خوب امریکا*، شماره ۱۷، ص ۱۷). داریوش همایون پس از قبول مأموریت به سراغ دوستان خود دکتر سمسار و دکتر بهره‌مند رفت و طرح تأسیس روزنامه آیندگان را با آنها در میان گذاشت. با توجه به اینکه داریوش همایون یکی از چهره‌های شناخته شده سازمان جاسوسی امریکا بود تصمیم بر این شد امتیاز روزنامه به نام خانم فریده کامکار شاهرودی دریافت گردد. درخواست امتیاز روزنامه آیندگان به وزارت اطلاعات ارسال و در اول مرداد ۱۳۴۶ کمیسیون مطبوعات وزارت اطلاعات با موافقت ساواک اعطای امتیاز روزنامه آیندگان با روش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به خانم شاهرودی ابلاغ نمود. این روزنامه همواره مورد توجه و حمایت صهیونیستها بود و مطالبی را نیز در راستای اهداف دولت اسرائیل منتشر می‌نمود تا جایی که برخی آن را ارگان دولت اسرائیل می‌نامیدند. (اسناد ساواک، کلاسه ۴۷۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۷۶). این روزنامه پس از انقلاب در پی نشر اکاذیب در ارتباط با شهادت آیت‌الله مطهری، در اعلامیه‌ای که از طرف دفتر امام منتشر شد و در آن شیظنهای روزنامه آیندگان افشا شده بود که امام فرموده‌اند این روزنامه را از این پس هرگز نمی‌خوانند. پس از این ماجرا روزنامه آیندگان به تعطیلی گرایید. (ر.ک: *داریوش همایون به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ج ۱، ۱۳۷۸، صص ۳۰ - ۲۴).
- ۴۱- داریوش همایون، «لزوم تأسیس حزب رستاخیز»، روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۹۶، ۱۳۵۴/۱/۳۰، ص ۱۱.
- ۴۲- ر.ک: همایون، داریوش، *گذری از تاریخ*، ج اول، پاریس، بی‌نا، ۱۹۹۲، صص ۱۶۰ - ۱۵۸.
- ۴۳- ر.ک: *حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ*، ج ۱، صص ۱۹۶ - ۱۶۸.
- ۴۴- برای مطالعه بیشتر درباره این‌گونه مخالفان ر.ک: *نشریه خواندنیها*، س ۳۵، ش ۵۰، ۱۳۵۳/۱۲/۲۰، ص ۶؛ جهانگیر آموزگار، *فراز و فرود دودمان پهلوی*، پیشین، صص ۶۰۶ و ۶۰۷؛ راجی، پرویز، *خدمتگزار تخت طاووس: خاطرات پرویز راجی آخرین سفیر شاه در لندن*، ترجمه: ح.ا. مهران، ج ۱، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۶۲.
- ۴۵- *صحیفه امام*، ج ۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ج اول، ۱۳۷۸، صص ۷۵ - ۷۱.
- ۴۶- ر.ک: *حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ*، صص ۳۶۴ - ۳۵۵.
- ۴۷- امجد، محمد، *ایران؛ از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری*، ترجمه: حسین مفتخری، ج اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴.
- ۴۸- ر.ک: *درون انقلاب ایران*، صص ۵۹ - ۵۴.
- ۴۹- *اطلاعات*، ۱۳۵۶/۱۲/۱۲.
- ۵۰- مجاهد، «ملی کردن دین»، ش ۲۹، ۱۳۵۴/۱۲/۳، صص ۱۰ - ۶.
- ۵۱- ر.ک: *ایران بین دو انقلاب*، صص ۵۴۷ - ۵۴۵؛ *ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری*، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.
- ۵۲- رابرت گراهام، *ایران سراب قدرت*، ص ۱۶۷.
- ۵۳- *یادداشت‌های علم*، ج ۲، ص ۶۸۴.
- ۵۴- *سقوط شاه*، ص ۱۰۳.

حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و...

۵۵- ایران بین دو انقلاب، صص ۵۴۸ و ۵۴۹.

۵۶- هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۵۶.

۵۷- ایران سراب قدرت، ص ۱۶۶.

۵۸- فاروقی، احمد و ژان لورودیه، ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۶۸.

۵۹- ر.ک: پاسخ به تاریخ، پیشین، صص ۳۱۹ - ۳۱۷.